



دوره ۳ / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۲ / ص ۴۳۱-۴۰۷

بیداری اسلامی و الگوی حکومت‌داری ترکی

نسا زاهدی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۵

چکیده

موج عدالت‌خواهی و آزادی در اواخر سال ۲۰۱۱م سرزمین‌های عربی را در نوردید و تعدادی از رژیم‌های عرب منطقه را ساقط کرد. این جریان هنوز هم، سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را تهدید می‌کند، حال باید منتظر بود و دید که گروه‌های سازمان‌یافته و متشکل اسلام‌گرا در صدد پیاده کردن کلام الگوی سیاسی‌اند؟ مقاله حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به این پرسش اصلی است که آیا ترکیه می‌تواند مدلی برای کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باشد یا دست‌کم در حد الگوی موفق می‌تواند مورد اقتباس قرار گیرد؟ پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که ترکیه می‌تواند الگویی برای کشورهای منطقه باشد؛ با این حال، فرضیه مقاله سرمشق قرار گرفتن ترکیه را به دلیل تفاوت‌های تاریخی و ساختاری آن با کشورهای عربی و بحران‌های پیش‌رو در این جوامع، صرفاً در حد الگو (به معنای انحصار آن) می‌داند و به مدلل بودن آن اعتقاد ندارد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، دکترین عمق استراتژیک، سیاست خارجی ترکیه، نوع‌نمائی‌گری.

مقدمه

پس از تحولات اواخر سال ۲۰۱۱م موسوم به بیداری اسلامی، حزب عدالت و توسعه^۱ با نخست‌وزیری اردوغان و با وزارت خارجه احمد داووداوغلو، نقش مهمی در الگودهی به کشورهای منطقه داشته است. ترکیه با ارائه چهره‌ای مثبت در منطقه به لحاظ سیاست‌های دموکراتیک و افزایش قابل توجه استانداردهای زندگی شهروندان، توجه روشنفکران و تحلیلگران سیاسی و به طور خاص تحلیلگران آمریکا و اروپا را جلب کرده است، به گونه‌ای که آنها نیز ترجیح می‌دهند ترکیه به عنوان مدلی اسلامی که با ارزش‌های غرب تلفیق شده به سایر کشورهای اسلامی منطقه معرفی گردد. با این حال، سؤال‌های زیادی به ذهن می‌رسد که ترکیه چگونه می‌تواند الهام‌بخش کشورهای منطقه باشد و سراسر جهان عرب از الگوی آن اقتباس کند؟ جایگاه کشورهای عربی در چنین وضعی چگونه خواهد بود؟

نگاهی به ویژگی‌های تاریخی نظام سیاسی ترکیه و مختصات فعلی آن، به لحاظ پویایی‌های دموکراتیزاسیون، روشنگر این واقعیت تاریخی است که دولت ترکیه سنت سیاسی قوی‌ای نسبت به اسلام دارد که به دوران امپراتوری عثمانی برمی‌گردد (Heper, 1990, 15). پس از ظهور ترکیه جدید و جمهوری در دوران آتاتورک و روی کار آمدن ارتشیان سکولار، این سنت سیاسی ادامه یافت؛ یعنی غلبه برتری سیاست بر مذهب، به گونه‌ای که حکومت مجبور به رعایت خطوط قرمز و ادای احترام به سکولاریزم و تحمل پیامدهای آن بود. از این نظر، میانه‌روی و اعتدال اسلام سیاسی ترکیه در حال حاضر با اعمال نظر و در نظر گرفتن حساسیت سکولارها و ارتشیان صورت می‌گیرد؛ به ویژه اینکه دولت‌های قبل از حزب عدالت و توسعه همگی توسط ارتش یا رأی دادگاه قانون اساسی ساقط شده بودند (Feroz, 1999, 89-93).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه پس از انتخابات ۲۰۰۲م، تاکنون حزب

1 Adalet ve Kalkınma Partisi (AKP)

حاکم نقش عمل‌گرایانه و معتدلی را به جای میلیتاریزه کردن اسلام در پیش گرفته است و برای جلوگیری از رادیکال شدن به ارائه چهره‌ای دموکراتیک از اسلام می‌کوشد. حزب عدالت و توسعه با رهبری اردوغان و با تکیه بر نظریه عمق استراتژیک داووداوغلو که در سایه تئوری همگرایی منطقه‌ای معنا می‌یابد، سعی در به حداقل رساندن مشکلات با همسایگان و همگرایی با کشورهای منطقه داشته است. دو عامل یکی داخلی و دیگری خارجی نقش مهمی در ظهور اسلام معتدل در ترکیه ایفا کرده است (Alkan, 2005, 16).

در عرصه‌های داخل، تلاش حکومت بیشتر معطوف تعلیم و تربیت، رشد اقتصادی و گفت‌وگو بوده است تا رادیکال کردن فضا. در عرصه خارجی یادآوری این نکته بسیار مهم است که تلاش ترکیه برای تحقق خواسته مهمش مبنی بر عضویت در اتحادیه اروپا مانع از تندروی‌ها در سیاست این کشور می‌شود به علاوه، انگیزه خوبی برای انجام اصلاحات ساختاری مطابق با استانداردهای اتحادیه اروپاست (Aras, 2009, 13-17).

در حوزه اقتصاد، در سال‌های اخیر، دولت ترکیه با کاهش تصدی‌گری دولت و فروش و واگذاری مؤسسات و خدمات دولتی به خصوصی، تلاش کرد تا در سیاست داخلی خود از یکسونگری پرهیز شود و و خواسته‌ها و مطالبات گروه‌های مختلف را در نظر بگیرد. اقتصاد ترکیه که مدت‌ها از مشکلات ساختاری رنج می‌برد با قرار گرفتن در مسیر توسعه و مدرنیزاسیون، کمک بزرگی به بهبودی اوضاع اقتصادی نمود و به دلیل بلوغ بورژوازی، رابطه تعریف‌شده نظامیان و شهروندان و طرز تلقی نخبگان نسبت به غرب در مسیر اصلاحات قدم گذاشت. در پرتو سیاست‌گذاری‌های دولت جدید، ترکیه نظام اقتصادی کاپیتالیستی نوظهوری را به وجود آورد که به پیدایش یک طبقه سرمایه‌دار متوسط منجر شد و به واسطه قرار گرفتن در مسیر جهانی شدن و اقتصاد مبتنی

بر توسعه صادرات، موقعیت استراتژیک ترک‌ها تا حد زیادی ارتقا یافت. از سوی دیگر، ترکیه به دلیل نداشتن منابع گاز و نفت همواره مورد توجه قرار گرفته، چرا که ناکارآمدی در مدیریت منابع انرژی در جهان عرب از جمله موانع عمده بر سر راه ایجاد دموکراسی و سرمایه‌داری این جوامع بوده است. ترکیه اگرچه از منابع انرژی تهی است، موفقیت چشمگیری در رشد اقتصادی و گسترش شرکت‌های کوچک یا متوسطی داشته که به بهره‌ای آناتولی مشهورند و تمایل زیادی به حزب عدالت و توسعه نشان می‌دهند؛ چرا که فعالیت این حزب را عامل مهم حفظ ثبات و امنیت اقتصادی خود تلقی می‌کنند و تمام تلاششان به افزایش فروش و توسعه بازارهای جهانی معطوف است. در حوزه مسائل اجتماعی نیز، دولت تلاش کرده تا سیاست‌های اعلامی خود مبنی بر رعایت حقوق بشر و حق شهروندی، تاکید بر رعایت حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، رفع تبعیض‌های جنسیتی و کاهش نقش نظامیان در حکومت و مسئولیت‌های اجرایی را تا حد امکان تحقق بخشد.

در مقابل، در جهان عرب، تعامل پویایی بین دو ساختار داخلی و بین‌المللی به دلیل ماهیت اقتدارگرای ساختار سیاسی و کاستی‌ها و معایب ساختار اقتصادی دولت صورت نگرفت؛ برای مثال، ساختار سیاسی جهان عرب از تمرکزگرایی به دموکراسی و مشارکت عمومی گذار نکرد. نقش حیاتی دولت در مدیریت توسعه و فراهم کردن زمینه‌های داخلی و بین‌المللی برای ادغام در عرصه جهانی به دلیل نبود زیرساخت‌ها و به رسمیت نشناختن حقوق ملت نادیده تلقی شد. در حوزه اقتصاد، رفته‌رفته با بدتر شدن توزیع درآمد و افزایش شکاف‌ها و فاصله طبقاتی، نظارت، تخصیص و تولید منابع به گونه مؤثری صورت نپذیرفت و صرفاً منتهی به تورم، بیکاری و انحراف قیمت‌ها شد. آثار مخرب کمک‌های خارجی در کنار ضعف دیرپای بخش خصوصی، در نهایت فقر و رکود را در پی داشت. از این جهت، تفاوت‌های تاریخی و ساختاری

ترکیه با جهان عرب و نابسامانی‌های ساختار سیاسی - اقتصادی این جوامع، امکان اقتباس صددرصدی مدل ترکی را از عرب‌ها می‌گیرد و الگوبرداری را در پاره‌ای حوزه‌های موفق محتمل‌تر و معقول‌تر می‌ماید.

چارچوب نظری: تئوری همگرایی منطقه‌ای

نظریه همگرایی برگرفته از انگیزه‌ها و نیروها، اهداف و منافع منتج به همکاری بین دولت‌هاست و ناظر بر نوعی از همکاری اقتصادی - سیاسی برای رسیدن به هدفی مشترک است. اصطلاح همگرایی بیانگر شرایطی است که در آن سازمان‌های اجتماعی - اقتصادی و دستگاه‌های ارتباطی بیش از حد به هم نزدیک شده‌اند، به طوری که خواهان ایجاد نظام جدیدی به جای قبلی هستند. این نظریه عمدتاً از نیمه دوم قرن بیستم مطرح شد و زمینه‌های مناسبی را برای آزمون یافت. به طور کلی، همگرایی فرایندی است که در راستای همکاری میان دولت‌ها و تفویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی و نهایتاً انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی صورت می‌گیرد (Yildirim, 2010: 49). همگرایی به معنای وحدت و ادغام نهادهای ملی در مراکز فراملی است که پدیده‌ای رایج در قاره اروپا بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. در فرایند همگرایی، عملاً با روابط فرامنطقه‌ای مواجهیم تا میان منطقه‌ای صرف، انگیزه‌های همگرایی منطقه‌ای از نظر اشیپگل و کانتوری تحت سه عنوان بررسی می‌شوند:

۱. همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش امنیت منطقه‌ای؛

۲. همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش توسعه مترقیانه و پیشرفت؛

۳. همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش وجهه و نفوذ سیاسی؛

همکاری‌های منطقه‌ای را باید بر اساس رشد تعاملات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیز هویتی مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب، درجه انسجام و یکپارچگی و همگرایی منطقه‌ای را باید در کم و کیف عوامل مزبور جست‌وجو کرد. باید توجه داشت اگر همگرایی به عنوان «وضعیت» مطرح گردد با نظریه‌های کانتوری و اشیپگل و اتزیوتی

قربان می‌یابد؛ اما اگر منظور از همگرایی «فرایند» است، باید نظریه‌های تئوریک‌های کارکردگرا و نوکارکردگرا را بررسی کرد؛ اما نباید فراموش کرد که همگرایی می‌باید حالت داوطلبانه و توافقی داشته باشد؛ به عبارتی نظریه‌پردازانی که رویکرد سیاسی نمادی به وضعیت موجود دارند و طرفدار این برداشت هستند معتقدند هیچ امری را نمی‌توان به دولت‌ها تحمیل کرد، مگر آنکه خود آن‌ها پذیرای محدودیت حاکمیت خود باشند (Ibid:53).

بر این مبنای اساسی نظریه همگرایی حول محور تقلیل مشکلات میان کشورهای همسایه دور می‌زند و نمود بارز آن تلاش ترک‌ها برای تحقق همگرایی به صورت تلاش برای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای، به دست گرفتن ابتکار عمل و سیادت در جهان اسلام، ارائه یک نظام سیاسی کارآمد و قابل‌الگو برداری به ملت‌های منطقه با هدف تاکید بیشتر بر اصل همگرایی در سیاست خارجی ترکیه و در عین حال تلاش برای اعمال قدرت هژمونی خود در سطح منطقه است. یادآوری این نکته لازم است که مراد از همگرایی در اینجا وحدت و ارتقای نهادهای ملی در مراکز فراملی نیست؛ بلکه مقصود همگرایی در مفاهیم و سنت‌های حاکمیتی بین کشورهای منطقه است.

ورود به حوزه همکاری و ائتلاف، به عنوان غایت تلاش ترکیه برای ایفای نقش میانجی قدرتمند در تحولات خاورمیانه، برای تامین منافع درازمدت آسیایی و اروپایی ترک‌هاست که همگرایی بین کشورهای منطقه و تحقق امنیت را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. به علاوه سند استراتژی ترکیه که دایر بر توجه بیشتر به اصل همگرایی منطقه‌ای است در سال ۲۰۱۰م، در خاورمیانه بر سه بخش اصلی کشورهای عربی، موضع سیاسی در برابر جمهوری اسلامی ایران و ارتباط با رژیم صهیونیستی تاکید داشته است. ائتلاف و مانور نظامی بدون حضور غرب و اتکا به رژیم صهیونیستی هم در راستای تأمین مشارکت منطقه‌ای هر چه بیشتر با کشورهای خلیج فارس بوده است که حتی این سیاست گاهی به تهدید به قطع رابطه با اسرائیل و همدردی با مردم فلسطین هم انجامیده که خود

راهکاری برای نزدیکی بیشتر به کشورهای عربی است و البته به نظر می‌رسد پوششی است برای پیشبرد اهداف واقعی آنها.

موقعیت حساس ژئوپولیتیکی امکان مانور زیادی به ترکیه می‌دهد؛ موقعیتی که ناشی از قرار گرفتن ترکیه بین سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است و آن را به کشوری با چند هویت منطقه‌ای تبدیل کرده که نباید خود را صرفاً به یک هویت تقلیل دهد (Grigoriadis, 2010, 4). داووداوغلو با تکیه بر همگرایی منطقه‌ای، معتقد است بازشناسی ریشه‌های فرهنگی و تاریخی مناطق همسایه، نوع نگاهی را که به این مناطق جغرافیایی وجود دارد تغییر خواهد داد و فاصله‌های فیزیکی را حذف خواهد کرد. حزب عدالت و توسعه بر پایه دکتورین وی، سه اصل روش‌شناسانه و پنج اصل عملیاتی را چارچوب و راهنمای سیاست خارجی جدید ترکیه می‌داند (داووداوغلو، ۱۳۸۲: ۴۵). در واقع سه دیدگاه، تبیین‌گر اصول عملیاتی در سیاست خارجی ترکیه است. اصول روش‌شناسانه که اصولی نظری تلقی می‌شود و هادی سیاست خارجی ترکیه است شامل:

۱. دیدگاه عمیق و ژرف‌بینانه به جای برخورد بحران‌محور: در دوران گذشته ترک‌ها حفظ امنیت خود را در خارج از ترکیه جست‌وجو می‌کردند که مبتنی بر وجود بحران بود؛ به طوری که دشمن‌سازی برای سیاست‌مداران ترک هویت‌سازی می‌نمود و اهمیت زیادی داشت. این دیدگاه با روی کار آمدن حزب عدالت دیدگاه فوق نیز دگرگون شد (Aras, 2009, 4).

۲. ارائه تعریفی اصولی پیرامون مناطق جهان: نگرش ترکیه پیشتر غرب‌محور و تک‌بعدی بود؛ اما این رویکرد با قدرت‌گیری حزب عدالت تغییر کرد؛ به طوری که دیدگاه خاورمیانه نسبت به آفریقا و آسیا تقریباً واحد است و در تضاد با یکدیگر قرار نمی‌گیرد (Ibid, 3-4).

۳. گفت‌وگو و دیپلماسی جدید: اجتناب از سیاست‌های تهدیدآمیز یا غیرشفاف و اتکا

به قدرت غیرنظامی و اقتصادی، انجام اقدامات میانجی‌گرانه و ترتیب مذاکرات متعدد میان کشورهای مختلف (عطایی و نواختی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱۰-۹).

اصول عملگرایانه ترک‌ها نیز بر پایه ماهیت تئوریک است که سیاست خارجی بر پایه آنها قرار می‌گیرد. هدف اصلی ترک‌ها به لحاظ اصول عملیاتی، گسترش نفوذ منطقه‌ای، تأمین منافع ملی از طریق مشارکت در مشکلات کشورهای منطقه و ارتقای قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی است.

۱. سیاست تنش صفر با همسایگان: مهم‌ترین اصل سیاست خارجی ترک‌ها در خصوص کشورهای منطقه است که در پرتو همگرایی منطقه‌ای تعریف می‌شود و حاکی از تلاش‌های ترکیه در رابطه با همسایگان است و با توجه به تحولات اخیر منطقه به شدت در معرض چالش قرار گرفته است (Grigoriadis, 2010: 6-8).

۲. توسعه آزادی‌های فردی، حفظ امنیت و اجتناب از نظامی‌گری

۳. اتخاذ دیپلماسی شراکتی و انعطاف‌پذیر: ضرورت حفظ همگرایی با همه کشورهای وابستگی متقابل با در نظر گرفتن تشابهات فرهنگی؛ تلاش ترک‌ها برای مصالحه میان شیعیان و سنیان و میانجی‌گری در حوزه‌های تنش‌زا در همین راستا قابل بررسی است که البته این محور با وقوع جریان‌های اخیر سوریه و بحران سیاسی پدیدآمده در مناسبات دو کشور دستخوش دگرگونی شده است.

۴. سیاست خارجی چندوجهی: سیاست خارجی ترکیه تا زمان جنگ سرد کاملاً مبتنی بر رویکردی سنتی و دولت‌محور بود؛ ولی در حال حاضر سیاست کنونی چندسویه گردیده است.

۵. دیپلماسی موزون: حاکی از تمام تلاش ترکیه برای اتخاذ سیاست خارجی پویا در سطح منطقه و عرصه نظام بین‌الملل است (عطایی و نواختی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱۱).

از زمان آغاز به کار حزب عدالت و توسعه، ترکیه سیاست خارجی فعالی را با تمرکز بر تأثیرگذاری سیاسی بر دیگر کشورهای منطقه و تغییر هنجارهایشان در پیش

گرفته است. ظرفیت دولت ترکیه در دهه‌های گذشته ارتقای چشمگیری داشته، به طوری که به تسهیل توانایی ترکیه در اعمال دیدگاه‌های دیپلماتیکش منجر شده است. در حال حاضر، بهار عربی عرصه‌ جدیدی برای آزمودن و محقق شدن آرزوهای ترک‌هاست. ترک‌ها افتخار می‌کنند که الگوی حکومت‌داری کشورشان مورد توجه کشورهای انقلابی منطقه واقع شده است. در وهله نخست، وقایع رخ داده در منطقه خاورمیانه، توازن قدرت را بر هم زده، مشکلات فراوانی را برای داووداوغلو رقم زده است. سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان که جزء برنامه‌های داووداوغلو بوده تحت تأثیر رخدادهای منطقه با دشواری‌هایی روبروست که از آن جمله تیره شدن فضای مناسبات با سوریه است. بازظهور مصر به عنوان رهبر منطقه، برای ترکیه در حکم ظاهر شدن رقیبی است که می‌تواند در درازمدت جایگاه ترک‌ها را تحت تأثیر قرار دهد؛ چراکه امتیاز و برتری ترک‌ها در سیاست خارجی‌شان ناشی از فقدان حضور مقتدر رهبری عرب در منطقه است. هدف ترک‌ها تاکنون پرکردن خلأ رهبری استراتژیک در جهان عرب بوده است. در حال حاضر، با توجه به تمرکز رسانه‌ها به الگو بودن ترکیه برای کشورهای منطقه، ضروری است که به سیاست‌های اقتصادی ترکیه نیز نظری بیفکنیم.

در دهه گذشته، تولید ناخالص ترکیه از ۱۶۲ میلیارد دلار به ۶۴۰ میلیارد دلار و درآمد سرانه از ۳۰۰۰ دلار به ۹۰۰۰ دلار در سال رسیده است. ترکیه رتبه ۱۶ بزرگترین اقتصادهای دنیا را دارد. رشد شاخص‌های اقتصادی تأثیر مستقیمی بر رشد و تحقق آرمان‌های بین‌المللی ترکیه داشته است؛ به گونه‌ای که ترکیه با ارتقای موقعیت خود به عنوان ملتی شناخته‌شده، خواهان به صفر رساندن مشکلات خود با همسایگانش است و می‌داند که ترکیه از دیرباز در مناطق خاورمیانه، بالکان و دریای سیاه نقش حفاظت از امنیت را برعهده دارد.

تلاش ترکیه برای ایفای نقش فعال‌تر در تحولات منطقه، به قصد تبدیل شدن به قدرت

برتر منطقه است. البته مادامی که ترکیه همچنان درگیر مسئله کردها باشد دچار بحران و ناامنی خواهد بود؛ مگر اینکه ترکیه به برقراری تعادل میان اولویت‌های گاه متضاد خود نظیر روند رو به رشد ناسیونالیسم افراطی و تجزیه‌طلبی بپردازد (Toprak, 2010, 68-71).

دو هدف و رویکرد اصلی فعالیت‌های ترکیه در خاورمیانه بدین قرار است: از یک سو نوعثمانی‌گری که به واسطه پیشینه امپراتوری، مسلمانی و چندفرهنگی بودن مشوق فعالیت‌های ترکیه است و از سوی دیگر کمالیسم که در صدد تأثیرگذاری بر روند توسعه سیاسی دیگر کشورهای منطقه است. بازظهور بحران کردها برای سیاست خارجی ترکیه و رابطه آنکارا با غرب و خاورمیانه شامل روابط نزدیک با سوریه و ایران نیز می‌شود. نوعثمانی‌گری در حقیقت انگیزه و هدف اصلی حزب حاکم یعنی عدالت و توسعه است که البته با واکنش‌های منفی بسیاری از کشورهای منطقه مواجه شده است؛ به طوری که منتقدان AKP، که شامل ارتش و سازمان امنیت ملی است، نوعثمانی‌گری عدالت و توسعه و استفاده از قدرت نرم در خاورمیانه برای تحقق رویای فوق را تهدیدی برای هویت سکولار کمالیست‌های ترکیه می‌دانند؛ تا بدان حد که سکولارها و افسران ارتش درصدد برآمدند از غرب درخواست کمک کنند به حمایت از کردها و اسلام معتدل در ترکیه بپردازد و این در حالی است که نوعثمانی‌گری حزب عدالت و توسعه روابط خوبی را با غرب داشته است (Kaya, 2012, 5-7).

نوعثمانیان در ترکیه طرفدار برقراری رابطه با ایران و سوریه‌اند و این برقراری رابطه را بخشی از ضرورت‌مندی رشد منطقه‌ای ترکیه قلمداد می‌کنند؛ در حالی که کمالیست‌ها به هیچ وجه از ناسیونالیسم کرد حمایت نمی‌کنند و از ظهور ملت مستقل کرد در مرزهایشان به شدت جلوگیری می‌کنند.

عمل‌گرایی و درگیر شدن در حوزه‌های مختلف منطقه، سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن AKP بوده است. افزایش تأثیرگذاری ترکیه در خاورمیانه مباحثه جدیدی را به راه انداخته است که چرا ترکیه تا این حد خود را درگیر مسائل خاورمیانه

می‌کند؟ برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که حزب عدالت و توسعه سیاست خارجی چندوجهی را دنبال می‌کند و به طرز موفقیت‌آمیزی توانسته دامنه تأثیراتش را در خاورمیانه افزایش دهد و در این راستا حمایت غرب را نیز جلب کند. از سوی دیگر، حلقه‌های روشنفکری نیز از سیاست خارجی AKP حمایت می‌کنند و به اهمیت ارتباط میان ترکیه و همسایگان شرقی اشاره دارند و این دقیقاً برخلاف سیاست خارجی برآمده از دوران جنگ سرد ترکیه در دوره‌های پیشین است که قائل به همکاری صرف با دنیای غرب و محدود کردن دامنه رابطه با آنها بود که بسیاری از فرصت‌های سیاست خارجی را می‌گرفت (Balker, 2012, 2).

مداخله منطقه‌ای ترکیه با مسئولیت حزب AKP در خاورمیانه، بدون شک افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ روابط دیپلماتیک چندبعدی با حکومت‌های منطقه Mena از یک سو و حجم مبادلات تجاری میان ترکیه و منطقه فوق دو برابر شده است. به علاوه، برخی پژوهشگران سیاست فعال منطقه‌ای ترکیه را در راستای پیشینه تاریخی امپراتوری عثمانی در نظر می‌گیرند و آن را تحت نام نوع‌ثمانی‌گری در سیاست خارجی تلقی می‌کنند و برخی دیگر بر این باورند که تمایل AKP به افزایش نفوذ در منطقه ریشه در علائق اسلام‌خواهی دارد نه پان‌اسلامیستی.

هدف اصلی و نهایی ترک‌ها تبدیل شدن به عضو نظام دولتی غربی است و سیاست فعال بودن منطقه‌ای ترکیه در همین راستا و برای حمایت از این فرآیند غربی‌سازی است. در حقیقت، سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه تأمین‌کننده منافع غرب است؛ زیرا ترکیه می‌تواند و می‌خواهد سهم عهده‌ای در تأمین امنیت منطقه داشته باشد و این مهم را از طریق درگیر شدن در حل پیچیدگی‌های منطقه‌ای انجام می‌دهد. در عین حال، سیاست خارجی ترکیه در خصوص تحولات منطقه از رویکرد واحدی تبعیت نکرده است؛ برای مثال در خصوص لیبی منتقدان معتقدند که موفقیت فعالیت‌های منطقه‌ای ترکیه مرهون روابط بین حکومتی با رژیم‌های اقتدارگرا است (Balker, 2012, 42).

روابط با دولت‌ها برای تامین منافع اقتصادی در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه بسیار مهم بوده، به همین دلیل، ترکیه در راه دوگانه‌ای قرار گرفته که حمایت از رژیم قذافی در یک سو و حمایت از منافع اقتصادی و روند دموکراتیزاسیون سوی دیگر آن است. به علاوه، علی‌رغم روابط تیره گذشته اسرائیل و ترکیه، بهار عربی نشان داد که این دو کشور ممکن است برای حل مشکلات بالقوه‌شان، مجبور به همکاری با یکدیگر در منازعات منطقه‌ای شوند.

پس از بررسی محورهای حکومت‌داری ترکیه، ضروری است به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که با توجه به زمینه تاریخی و ویژگی‌های خاص ساختار سیاسی و اقتصادی ترکیه، آیا این کشور می‌تواند الهام‌بخش کشورهای منطقه باشد؟

مدل یا الگو بودن ترکیه

ابتدا در خصوص تفاوت مدل و الگو باید گفت اگرچه در بسیاری از موارد و طبق نظر اکثر جامعه‌شناسان این دو واژه در یک معنی به کار برده می‌شود؛ با این حال، برخی بین این دو تفاوت‌هایی قائل شده‌اند و مدل را پیچیده‌تر و عام‌تر از الگو می‌دانند که الگو ذیل مجموعه آن قرار می‌گیرد. واژه الگو طرح ساده‌شده‌ای است که خطوط اساسی یک مجموعه اجتماعی و نسبت‌های موجود بین آنها را مشخص می‌کند که برای ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر کردن پدیده‌ها، به تنظیم عناصر آن پدیده و ایجاد نظم در آنها می‌پردازد و آن را به شکل یک طرح منطقی و یک‌پیکره در می‌آورد (مندارس، ۱۳۷۹: ۲۱۰). الگو از طریق تشابه، درک روشن‌تری از شباهت میان واقعیت و مدل فراهم می‌سازد. در پاسخ به سؤال اصلی مقاله حاضر که آیا ترکیه عملاً می‌تواند مدلی برای کشورهای منطقه باشد باید در ابتدا روشن نمود که منظور از مدل ترکیه چیست؟ چرا که مدل‌های متعددی از ترکیه را می‌توان نشان داد. بیشتر سیاستمداران آمریکا و تحلیل‌گران معتقدند اصلی‌ترین و فراگیرترین جنبه سیاست ترکیه، جنبه لائیک آن است و سؤال این است که آیا اخوان‌المسلمین مصر یا دیگر کشورهای عربی، مدل حزب عدالت و توسعه ترکیه را

می‌پسندند؟ از این منظر، ترکیه به عنوان مدلی معتدل با اسلام اصلاح طلب معرفی می‌شود. جنبه دوم مدل ترکیه به نقش نظامیان در شکل دادن به ساختار سیاسی قدرت برمی‌گردد؛ در مصر و تونس، ارتش نقشی بسزا و حیاتی در گذار به پسااقتدارگرایی بازی می‌کند؛ در عین حال، دور از ذهن نخواهد بود که در این حالت ارتش، تبدیل به فاکتور بنیادی و تعیین‌کننده فضای سیاسی داخلی شود. علاوه بر این، ارتش ترکیه نقش حیاتی در شکل‌دهی به نظام جمهوری و اعمال سیاست‌های کمالیستی ایفا کرده است. درباره ترکیه نوعی پارادوکس و دوگانگی به چشم می‌خورد؛ یعنی چگونه ترکیه می‌تواند هم مدلی برای طرفداران جنبش اسلام‌گرا باشد و هم برای ارتشیان؟

۱. مدل کنترل ارتش: تا پیش از سال ۲۰۰۲م، ارتش کنترل دولت سکولار را بر عهده داشت و کشور تحت کنترل نظام سکولار و ارتش بود. تا قبل از اینکه بازیگران اسلامی به گونه دموکراتیک بر سر کار بیایند روال بر همین بود. این مدل ارتشی ترکیه مسئولیت دوران گذار را بر عهده داشت و از ارزش‌های غربی و سکولار جامعه ترکیه محافظت می‌کرد. ارتش مجدانه به دفاع از قانون اساسی سکولار و محدودیت مداخله قوانین اسلامی مشغول بود. ارتش ترکیه در روند مدرنیزاسیون کشور نقش مهمی ایفا کرد. در عین حال بسیاری هم مدعی‌اند که در فرایند دموکراتیزاسیون مانع‌افکنی کرده است. بسیاری معتقدند که تغییرات دموکراتیک در ترکیه نه توسط ارتش بلکه در جهت عکس آن رخ داد. به علاوه، کمالیسم به عنوان پایه و اساس ارتش که ترکیه را سکولار و غرب‌محور کرده است نمی‌تواند ترکیه را به مدل مناسبی برای منطقه تبدیل کند؛ چرا که نشان‌دهنده استبداد و تمامیت‌خواهی و نبود دموکراسی است.

۲. مدل قدرت اسلامی: ترکیه نشان‌دهنده مدلی اسلامی است که اعضای حزب حاکم آن از طریق راهکارهای دموکراتیک قدرت را به دست گرفته‌اند. این مدل حاکی از آن است که یک کشور اسلامی می‌تواند بازیگر فعال و مؤثری در سطح منطقه شود؛ کشوری که در عین استقلال توانسته پیوندهای محکمی با غرب برقرار کند؛ در عین

حال مبتلا به مشکل لاینحل ترک‌ها در قضیه کردها، تعداد بالای زندانیان سیاسی و روزنامه‌نگاران و نبود آزادی مطبوعاتی است.

۳. مدل سوم، برآمده از خواسته‌های مردم معترضی است که بیداری اسلامی را برپا کردند و جامعه باز ترکیه، اقتصاد قوی، حاکمیت قانون و اسلام معتدل لیبرال را تحسین می‌کنند. طرفداران این نگاه، الگوبرداری به معنای خاص آن را در پاره‌ای حوزه‌ها محتمل‌تر می‌دانند تا قائل بودن به مدل ترکیه به گونه عام.

پنج ویژگی اصلی الگوی ترکی

سکولاریسم، دموکراسی و اسلام سیاسی: نظام اسلام سیاسی ترکیه علی‌رغم کمبودها، قادر به انفکاک و دسته‌بندی اسلام سیاسی و مبانی سکولاریسم در دموکراسی است. بازیگران اسلام سیاسی در ترکیه تجربه لازم را از کارکردن در حکومت محلی و اجتناب از رادیکال شدن پیدا کرده‌اند.

۱. رابطه جامعه و ارتش: ارتش ترکیه نقش اصلی را به عنوان محافظ اساس جمهوریت ایفا می‌کند و به جامعه ترکیه اطمینان داده که به اسلام سیاسی روی آورده، آن را تجربه کنند.

۲. روابط دولت و بازار: مدل ترکیه با آزادسازی اقتصادی و ادغام تجاری تعریف می‌شود که به رشد یک طبقه تجاری مستقل از حکومت منجر شده است.

۳. رابطه با غرب: از زمان بنای جمهوری ترکیه، رهبران ترکیه به برقراری ارتباط با غرب اعتقاد زیادی داشتند، نظیر عضویت در سازمان‌های چندجانبه ناتو، دادگاه اروپا برای حقوق بشر و ...

۴. سنت‌های تاریخی دولت: ترکیه از زمان امپراتوری عثمانی، سابقه سنت‌های بوروکراتیک طولانی دارد که به محبوبیت نهادهای کشوری منجر شده است و تساهل و مدارا و تحمل آرای مخالف در کشور را افزایش داده است (Zaracol, 2012,6).

حوزه‌های الگو بودن ترکیه

- سیاست‌گذاری‌های داخلی: حزب عدالت و توسعه ناچار بوده است که مخالفین خود را کنترل کند مخصوصاً ساختار نظامی قدرتمندی را که قدرت ریشه‌داری دارد و در سنت کمالیستی هدف خود را دنبال می‌کند بر پا ساخته است. در سال ۲۰۰۷م، هنگامی که حزب عدالت و توسعه موقعیت خود را تحکیم بخشید، ترکیه به عنوان کشوری با موقعیت خاص منطقه‌ای ظاهر شد و به ناچار اختلافاتش را با معترضان داخلی به حداقل رساند. ترکیه با ریاست حزب AKP، پس از تثبیت موقعیت داخلی خود تلاش کرد تا جایگاه ترکیه را از وضعیت یک کشور منفعل در عرصه بین‌المللی به کشوری با میانجی‌گری فعال در مذاکرات اسرائیل و سوریه تبدیل کند؛ به طوری که در خصوص ترور رفیق حریری و جنگ حزب‌الله و اسرائیل، نقش میانجی‌گری را به خوبی ایفا کرد و تمامی این اقدامات را به مدد رشد چشمگیر اقتصادی خود انجام داد. در حال حاضر، ترکیه در عرصه صادرات نیز بسیار موفق ظاهر شده و طبقه جدید و در حال ظهوری را پرورش داده که خاستگاه‌های سنتی مهمی در ازبکستان و استانبول دارد. این طبقه جدید اقتصادی بسیار محافظه‌کار است و کوچک‌ترین وابستگی به دولت ندارد و متکی بر بازار آزاد، و مشغول تجارت و فعالیت است. این طبقه بسیار اهل خطر کردن و در جست‌وجوی بازارهایی فرسنگ‌ها دور از ترکیه است. از این رو، تلاش برای یافتن بازارهای جدید یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه است. نگاه تازه ترکیه‌ها به خاورمیانه، با جمعیت زیاد و بازارهای فراوان در همین چارچوب قابل بررسی است؛ برقراری روابط تنگاتنگ تجاری با پاره‌ای از کشورهای منطقه و عضویت در تعدادی از معاهدات اقتصادی در سطح منطقه بیانگر همین مسئله است (Brownlee, 2007, 24).

در سطح خرد و عرصه داخلی ترکیه توانسته الگوی موفق‌تری از خود ارائه دهد که شامل محورهای زیر است:

۱. دموکراسی پایدار: در دهه‌های طولانی، زندگی سیاسی ترکیه را بی‌ثباتی‌های دامنه‌دار و مداوم در بر می‌گرفت که با مداخلات مستقیم ارتش در سیاست همراه بود و عجیب نبود که ارتش ترکیه از طریق کودتاهای نظامی تقریباً در هر ۱۰ سال چهره حکومت را تغییر می‌داد: کودتای اول در ۱۹۶۰م، کودتای دوم در ۱۹۸۷م و کودتای سوم در ۱۹۸۰م، کودتای غیرمستقیمی هم در ۱۹۹۷م علیه اربکان. سرانجام AKP توانست تمام صحنه را به نفع خود تغییر دهد و قواعد جدیدی را برای بازی سیاسی تدوین کند. این قوانین توانست به تثبیت و تحکیم دموکراسی و کاهش نقش ارتش در عرصه سیاست منجر شود و مانع از تکرورهای ارتش گردد. البته ممکن است گفته شود که نظامی سیاسی ترکیه هرگز به اندازه دموکراسی‌های اروپا دوام نخواهد داشت با این حال، رضایتمندی ترکیه از ثبات دموکراتیکش بدون شک راه را برای موفقیت‌های اصلی در سایر حوزه‌ها نظیر اقتصاد و سیاست خارجی گشوده است.

۲. حل بحران هویت و از خودبیگانگی: طی دهه‌ها ترکیه از بحرانهای متعدد هویتی رنج برده که ریشه در واقعیات تاریخی فرهنگی - جغرافیایی تحمیل شده بر آن دارد و خود را به دو صورت گرایش‌های متناقض اسلام‌خواهانه از یک سو و ضداسلام‌گرایی از سوی دیگر نشان داده است. حزب عدالت و توسعه توانسته در این سال‌ها این مشکل را حل کند و این مهم را از طریق اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های میانه‌رو و واقع‌گرایانه انجام داده، به طوری که نظام سیاسی خود را تماماً دگرگون کرده، هویت اسلامی - ترکی و ارزش‌های آن در مسیر ارزش‌هایی نظیر آزادی، قانون و ابهام‌زدایی قرار گرفته و با این فاکتورها ترکیب شده است.

۳. استقلال و خودمختاری: تا مدت‌ها ترکیه روابط استراتژیک بسیار نزدیک خود را با غرب و اسرائیل حفظ کرد؛ روابطی که بیشتر با وابستگی همراه بود تا خودمختاری و استقلال ترکیه. از این رو، ترکیه چه به لحاظ منطقه‌ای و چه به لحاظ بین‌المللی ناتوان از ایفای نقش مؤثر بود. با روی کار آمدن AKP سیاست خارجی ترکیه تا حد زیادی

مستقل شد و در تمام عرصه‌ها فعالانه به جریان افتاد. رابطه ترکیه با غرب و حتی با اسرائیل در کنار برقراری ارتباط با همسایگان در همین راستا تعریف می‌شود.

۴. توسعه و مدرنیزاسیون: اقتصاد ترکیه مدت‌ها از مشکلات ساختاری رنج می‌برد؛ ولی قرار گرفتن در مسیر توسعه و مدرنیزاسیون کمک بزرگی به اقتصاد ترکیه کرد. سیاست‌های اقتصادی حزب عدالت و توسعه، سبب افزایش چشمگیر تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۸م نسبت به دوره‌های پیشین شده، به گونه‌ای که اقتصاد ترکیه را در رده شانزدهم دنیا و ششم اروپا قرار داده است (Balker, 2012, 4-6).

سیاست‌گذاری منطقه‌ای: برقراری ارتباطات اقتصادی با عراق و رابطه با کردها که پیشتر به واسطه تنش‌ها بودن برقراری رابطه با کردستان در حاشیه قرار داشت به سیاست منطقه‌ای این کشور تبدیل شده است. در عین حال، ظهور یک طبقه اقتصادی نیرومند جدید می‌تواند تا حد زیادی از قدرت ریشه‌دار و سازمان‌یافته نخبگان ارتشی بکاهد. واقعیت این است که حزب عدالت و توسعه از رهگذر سیاست‌های موفق اقتصادی خود توانسته حساسیت‌های فرهنگی منطقه خاورمیانه را درک کند و به همکاری با نهادهای بین‌المللی بپردازد. به اعتقاد ترک‌ها چند عامل دلیل الگو بودنشان برای کشورهای منطقه است: موفقیت‌های چشمگیر اقتصادی و دموکراتیک بودن که البته این ارزیابی باید با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از مشکلات داخلی حل نشده و برقراری ارتباط با غرب سنجیده شود.

سیاست‌گذاری بین‌المللی: به دنبال قدرت‌گیری AKP در سال ۲۰۰۲م، حزب عدالت و توسعه تلاش کرد تا روابطش را با غرب، که بسیار نگران ریشه‌های اسلام‌گرایانه آنها بود، استحکام بخشد. از این رو، اصلاحاتی را که اتحادیه اروپا به عنوان پیش‌شرط پذیرش عضویت قرار داده بود پیاده کرد؛ به همین جهت فعالیت ترک‌ها در سازمان‌های بین‌المللی پررنگ‌تر از سابق و روابط آنها با همسایگان‌شان نیز بهبود یافت و ترک‌ها ابتکارات منطقه‌ای زیادی در این دوره در پیش گرفتند.

اگرچه ترکیه قادر به برقراری تعادل میان اسلام و غرب از یک سو و اسلام و دموکراسی از سوی دیگر شده، به گونه‌ای که تا حد زیادی توانسته مشکلات مربوط به اقلیت‌ها از یک سو و مسائل مربوط به آزادی مذهبی را حل کند و غرب بسیار علاقه‌مند است ترکیه به مدلی برای جهان عرب تبدیل شود؛ ولی واقعیت این است که مدل ترکیه مخصوص همان کشور و برآمده از تجربه خاص تاریخی آنجاست. تفاوت‌های اساسی بسیار زیادی میان تجربه ترکیه و واقعیات کنونی جهان عرب وجود دارد. هنگامی که نیروهای سیاسی اسلامی مصر و احزاب فعال با حزب عدالت و توسعه ملاقات کردند؛ هر چند به تحسین دستاوردهای این حزب پرداختند، هرگز از ترکیه به عنوان مدل یا ایدئولوژی اقتباسی برای ایجاد حزب اسلامی در کشورشان نام نبردند (Walker, 2012, 4).

درسی که از موفقیت‌ها و شکست‌های ترکیه می‌توان گرفت این است که تحقق این مهم، زمان زیادی می‌طلبد؛ نهادها به یکباره خلق نمی‌شوند و سیاست‌های اقتصادی یک‌شبه به نتیجه نمی‌رسد. در حالی که ترک‌ها در جهت برون‌رفت از بحران مجبور به بهبود سیستم بانکداری خود شدند و نظارت‌های شدید وضع کردند. سال‌ها سوء مدیریت اقتصادی و نقش پررنگ ارتش در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، رشد نابرابر اقتصادی و تجاری در کشورهای عربی منطقه، مشکلات زیادی را در پی داشت؛ به طوری که گشودن بازارهای معیوب این کشورها به روی جهانی شدن عواقب منفی زیادی داشت.

ماهیت ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عربی

وقوع انقلاب‌های عربی ریشه در دو علت داشته است: علت‌های ساختاری و علت‌های دوری. علت‌های ساختاری پیچیده و درهم تنیده‌اند و علت‌های دوری کوتاه‌مدت و به چشم آمدنی‌تر. علت‌های دوری در جهان عرب، در گذر زمان تحقق یافته‌اند

(حمیدی، ۱۳۹۱: ۱۸). در زیر ویژگی‌های ساختاری حکومت در کشورهای عربی را بررسی می‌کنیم:

۱. ساختار سیاسی: سرکوب سیاسی، پادشاهی موروثی، فقدان آزادی احزاب، شخصی بودن قدرت، عدم گردش نخبگان و فساد سیاسی، دیکتاتوری و وابستگی به غرب و نفوذ قدرت‌های بیگانه در سیاست‌گذاری‌های حکومتی، نبود حق رأی و انتخابات آزاد از شاخصه‌های ساختار سیاسی جوامع عربی بوده است. در خصوص ماهیت ساختار سیاسی کشورهای عربی باید گفت نوع خاص حکومت‌داری مسلط در جهان عرب، در قالب رژیم‌های نئوپاتریمونیل است. این رژیم‌ها مستقل از جامعه و نیروهای اجتماعی‌اند و آن را تحت نظارت دارند و با استفاده از شبکه‌های حامی پیرو، منافع و مزایای اقتصادی را بین مردم و گروه‌های خاصی تقسیم می‌کنند.

۲. ساختار اقتصادی: بیکاری، شکاف عظیم اقتصادی، افزایش هزینه‌های زندگی، فقر و تبعیض در کنار فاکتور رشد جمعیت و ناتوانی حکومت‌ها در ایجاد شغل و خدمات اجتماعی از ویژگی‌های ساختار اقتصادی این جوامع بوده است. ماهیت ساختار اقتصادی این کشورها نیز متکی به درآمدهای رانتی است که بالاترین میزان درآمد رانتی در جهان است. حتی اقتصاد رژیم‌های عرب فاقد نفت نیز، همچنان از مقادیر معتناهی درآمدهای بین‌المللی بهره‌مند است که می‌توان آنها را رانت یا معادل رانتی دانست.

۳. ساختار اجتماعی: فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، دموکراسی ظاهری و سرکوب سیاسی، نبود فرصت‌های آموزشی و رشد سریع جمعیت، حکومت را با چالش‌های مهمی نظیر فقر و بیکاری رو به رو کرده است. نهادینه شدن فساد، رشد هولناک میزان جرائم، بی‌اعتنایی عمیق به کرامت انسانی، افول ارزش‌های جامعه و تغییر نظام ارزشی جامعه از ضعف ساختار اجتماعی نشات می‌گرفت

(نک. نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۴۵). از سوی دیگر، به لحاظ ساختار اجتماعی نیز در تمامی کشورهای عربی، الگوی پدرسالاری حاکم است. در واقع اقتدارگرایان حاکم در این کشورها، شیوه‌های جدید حفظ قدرت را آموخته‌اند و با انتخاب نهادها و شیوه‌های دموکراتیک به حکومت خود قوام و ثبات بخشیده‌اند. برای این رژیم‌ها، آزادسازی سیاسی - اقتصادی، تاکتیکی بوده برای بقای رژیم و بر ایجاد دموکراسی که خطرناکتر می‌نماید اولویت یافته است (Arafat, 2009, 87). به قول جیسون براونلی، بسیاری از رژیم‌ها آزادسازی را با سرکوب ترکیب کردند و به تداوم اقتدارگرایی در عصر دموکراسی جهانی معنا بخشیدند. به جای اینکه این رژیم‌ها را به عنوان اشکال ناقص یا تقلیل‌یافته دموکراسی توصیف کنیم آنها را باید اشکال تقلیل‌یافته اقتدارگرایی بدانیم (Brownlee, 2007, 47-51). در این رژیم‌ها، ساختار سیاسی مشخصات واحدی دارد که از آن جمله است: نقض معیارهای دموکراتیک مانند انتخابات غیرشفاف مراجع اجرایی و مقننه، نبود حق رای همگانی و آزادی‌های سیاسی - مدنی، بازی نابرابر حکومت و اپوزسیون، فقر و فساد زایدالوصف، وابستگی و نبود استقلال.

موانع کشورهای منطقه در مدل‌برداری از ترکیه

در مجموع می‌توان گفت در مقایسه تطبیقی میان مدل ترکیه و کشورهای منطقه، با توجه به ثبات سیاسی - اقتصادی نسبی در ترکیه، تلاش برای هم‌زیستی و مراودات مؤثر با غرب و اروپا و کوشش برای کاهش نقش نظامیان در ساختار قدرت، موانع پیش‌روی کشورهای منطقه در مدل‌برداری از ترکیه به شرح زیر است:

۱. ساختار سیاسی کشورهای عربی چندان پایدار نیست و دولت‌ها با راه درازی که برای بازسازی بنیان‌های جامعه در پیش دارند، از افرادی مجرب و باتجربه تشکیل نشده و سیاست‌هایشان بر اساس اصل آزمون و خطا است. به علاوه

جریان‌های سیاسی دوران حاکمان قدیم، همچنان در قدرت مشاهده می‌شوند. آنها بخش‌های اقتصادی را در اختیار دارند که نتیجه آن نیز ناتوانی دولت‌های جدید در تحقق اهدافشان است. ساختار سیاسی متزلزل و در معرض سقوط کشورهای عربی و نقش روزافزون نظامیان در این ساختار، که همچنان به دنبال حفظ قدرت هستند، از نقاط افتراق بنیادین این کشورها با مدل ترکیه است که مبتنی بر کاهش نقش نظامیان در ساختار قدرت است.

۲. چالش‌های قانونی از دیگر چالش‌های موجود در این کشورهاست. قوه مقننه که وضع قوانین را بر عهده دارد کارکرد چندانی ندارد. قوانین جاری در کشورهای مذکور همچنان مربوط به نظام‌های سابق است و خلأ تدوین قوانین جدید مبتنی بر خواست مردم و شریعت اسلامی احساس می‌شود در حوزه سیاست خارجی نیز ادامه گرایش به صهیونیست‌ها و آمریکا، در سران دولت‌ها دیده می‌شود که خشم مردم را برانگیخته است.

۳. فعالیت جریان‌های سلفی تندرو و فرصتی که برای آنها ایجاد شده، از دیگر موانعی تلقی می‌شود که ارتباطی با اعتدال‌گرایی حاکم بر جریان‌های سیاسی فعال در ساختار سیاسی ترکیه ندارد. روند تحولات نشان می‌دهد که جریان‌های سلفی از شرایط موجود استفاده می‌کنند و به دنبال کسب قدرت هستند و محور آنها را نیز اعتراض‌های مسلحانه تشکیل می‌دهد. این وضعیت که حاکی از حمایت غرب و برخی کشورهای عربی از این جریان‌هاست، اکنون به مولفه‌ای برای مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا و خواسته‌های اسلامی مردم مبدل شده که در نهایت از شکل‌گیری زمینه برای امنیت‌سازی در فضای جامعه، بسترسازی برای تحقق سیاستی معتدل فارغ از تندروی‌ها و برقراری ارتباط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایجاد اقتصادی پویا، جلوگیری خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بهار عربی جنبش اجتماعی همگون و مجموعه‌ای واحد از رخداد‌های ملی یکسان نیست؛ اگرچه می‌توان گفت تمام این کشورها به دنبال کاهش و نابودی فساد، افزایش فرصت‌های اقتصادی برابر و توجه به قانون و دموکراسی هستند، با این حال، در برخی از دیگر کشورها مردم صرفاً به دنبال اصلاح یا تغییر دولت بوده‌اند، نه الزاماً تغییر حاکمیت، این مسأله برای کشورهایی که تاریخ، فرهنگ و انگیزه‌ها و علایق مختلف و متنوعی دارند کار را دشوارتر می‌کند. پاره‌ای از کشورهای عربی، ترکیه را به سبب هویت مسلمان، حکومت دموکرات، اقتصاد موفق و روابطش با غرب می‌ستایند در عین حال، تعدادی دیگر بر این باورند که ترکیه نمی‌تواند مدلی مناسب برای کشورشان باشد؛ چرا که به اندازه کافی مسلمان نیست، به اندازه کافی دموکرات نیست و به قدر ضرورت هم از آمریکا و اسرائیل دور نشده است، پس بهتر است که صرفاً در برخی از حوزه‌ها مورد الگوبرداری قرار گیرد. تحلیل‌گران در خصوص این که آیا رژیم‌های جدید در جهان عرب از الگوی ترکیه دنباله‌روی خواهند کرد یا خیر، بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند. ترکیه به عنوان دموکرات‌ترین و سکولارترین کشور مسلمان منطقه، هیچ تردیدی در ضرورت پیاده کردن و اعمال تغییرات دموکراتیک در خاورمیانه ندارد. تصورات ترکیه درباره آینده خاورمیانه بسیار مثبت است. در گذشته تصویری که از ترکیه در ذهن دنیای عرب نقش بسته بود، تصویر کشوری با غلبه نظامیان سکولار، سیاست غربی شدن و زیر پا گذاشتن میراث عثمانی تحت عنوان ایدئولوژی کمالیسم بود (Yavus, 1997, 48)؛ اما از زمانی که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسیده ترکیه وارد مسیر متفاوتی شده است؛ مسیری که قبلاً توسط اوزال در سال ۱۹۸۰م و حتی به لحاظ تاریخی بسترهای آن پیشتر هموار گردیده بود؛ به طوری که ترکیه به آرامی هویتی اسلامی یافت که اساس و بنیان سیاست خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار داد.

با وقوع تحولات پی در پی و اضمحلال سیستم‌های فاسد سیاسی در کشورهای عربی، به نظر می‌رسد راه تازه‌ای به سوی مدرنیزاسیون برای سیستم‌های عرب منطقه گشوده شده که فرایندی است برگشت‌ناپذیر و پیش‌رونده. علی‌رغم بسیاری از دشواری‌هایی که کشورهای عرب منطقه با آن روبه‌رو هستند، یکی از مشکلاتی که نسبت به سایر مصائب سخت‌تر می‌نماید، تنوع و گوناگونی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها با یکدیگر است. مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال برآمد که آیا ترکیه می‌تواند مدلی برای کشورهای منطقه باشد یا صرفاً در حد یک الگو خواهد بود؟ فرضیه مقاله مدل ترکیه را به دلیل تفاوت‌های تاریخی و ساختاری با کشورهای عربی و بحران‌های پیش‌رو در این جوامع، صرفاً در حد الگو (به معنای اخص آن) می‌داند و به مدل بودن آن اعتقادی ندارد.

بر اساس تحقیقی که در قالب یک نظرسنجی، بنیاد مطالعات اجتماعی و اقتصادی ترکیه انجام داده و با مشارکت ایران، مصر، اردن، سوریه، عربستان، عراق، لبنان و فلسطین صورت گرفته است، ۶۷ درصد ترکیه را صرفاً الگویی برای کشور خود می‌دانند. ۱۰ درصد بر این اعتقادند الگو بودن ترکیه به جهت هویت اسلامی آن است؛ ۱۲ درصد اقتصاد آن و ۱۱ درصد عامل دموکراسی را در این امر دخیل می‌دانند (Ozpec, 2011, 16-18). با وجود این، تناقض زمانی خود را نشان می‌دهد که دلیل اصلی نپذیرفتن ترکیه به عنوان یک مدل، ماهیت و ساختار سیاسی سکولار ترکیه است که جنبه منفی آن تلقی می‌شود، عده‌ای مناسبات ترک‌ها را با غرب و اسرائیل نمی‌پذیرند و برخی هم معتقدند منطقه به مدل ترکی نیاز ندارد (Kaya, 2012, 28-29).

قدر مسلم این است که ترکیه به واسطه مولفه‌های مثبتی که از نظر اقتصادی و شاخص‌های سیاسی در سال‌های اخیر، در زمامداری حزب عدالت و توسعه، به دست آورده، می‌تواند در حوزه سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی الگوی موفقی برای کشورهای منطقه باشد؛ اما مدل بودن ترکیه به دلیل تفاوت‌های عمیق تاریخی، ماهیت

ساختار سیاسی، اقتصادی و ویژگی‌های خاص فرهنگی - اجتماعی جهان عرب امکان‌پذیر نمی‌نماید. این کشورها همچنان با بحران‌های شدید سیاسی، اقتصادی و امنیتی درگیرند که استمرار آنها می‌تواند حتی به جنگ داخلی و تجزیه آنها منجر شود و این مؤلفه‌های داخلی و خارجی موجب شده تا این کشورها عملاً نتوانند در مسیر صلح و ثبات قرار گیرند که این امر، خود، به تشدید بحران‌ها منجر می‌شود و با توجه به ساختار سیاسی خاص این کشورها، امکان مدل‌برداری از ترکیه را دشوار و دور از ذهن می‌نمایاند. ترکیه با دارا بودن بسترهای مطلوب اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های موفق خارجی و در پیش گرفتن رهیافت نئولیبرالیسم از دهه ۱۹۸۰م ذیل برنامه‌های اقتصادی اوزال و تصمیم به گشایش نسبی فضای سیاسی، گام‌های مؤثری برای پیشگامی در سطح منطقه و ارتقای جایگاه جهانی خود برداشته که افتراقات ساختاری آن با کشورهای عربی منطقه، هرگونه مدل‌برداری محض از این کشور را با مخاطرات جدی مواجه می‌سازد؛ ضمن اینکه جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک اخیر ترک‌ها و تعقیب سیاست مبتنی بر نوعثمانی‌گری با واکنش منفی بسیاری از کشورهای منطقه مواجه شده است.

منابع

- [۱]. حمیدی، محمدحسین. (۱۳۹۱). مطالعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۸۱. ص. ۸۸-۹۱
- [۲]. داووداوغلو، احمد. (۱۳۸۲). استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه. ترجمه عباس هاشمی. تهران: آذر برزین.
- [۳]. عطایی، فرهاد. و نواختی‌مقدم، امین. (۱۳۹۱). «رویکرد جدید ترکیه در قفقاز: پیروی از اصول برخاسته از عمق استراتژیک»، فصلنامه تخصصی مرکز فرهنگی قفقاز. شماره ۱۱.
- [۴]. مندارس، هانری. (۱۳۷۹). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: امیرکبیر.
- [5]. Alkan, T. (2005) "The National Salvation Party, Islam and Politics in the Middle East". Retrieved from: www.radical.com.tr.
- [6]. Arafat, A. (2009). The Mobarak Leadership and Future of Democracy, In Egypt. New York: Palgrave.

- [7].Aras, B. (2009). "Davutoglu Era in Turkish Foreign Policy, Seta Policy Brief". Foundation for Political, Economic and Social Research. May No32. P. 117
- [8].Balker, A. (2012). "Turkey as A Source of Inspiration for the Arab Spring: Opportunities and Challenges", Retrieved from: http://www.um.edu.mt/_data/assets/pdf_file/0020/150419/Chapter_19_-_Adam_Balcer.pdf.
- [9].Brownlee, J. (2007). *Authoritarianism and Democratization*. New York: Cambridge University Press.
- [10]. Bulent, A. (2009). "Turkey's War on Terror". *Middle East Policy*, Vol. 17, No. 1, pp. 115-136.
- [11]. Feroz, A. (1993). *The Making of Modern Turkey*. New York: Routledge.
- [12]. Grigoriadis, L. N. (2010). "The Davutoglu Doctorin and Turkish Foreign Policy", Bilkent University, Hellenic Foundation for European and Foreign Policy, Working Paper No8.
- [13]. Heper, M. (1990). *Political Parties and Democracy In Turkey*. London: Touris.
- [14]. Kaya, K. (2012). "Turkey and the Arab Spring", *Military Review*, July and August.
- [15]. Ozpec, B. B. (2011). "Arab Spring or Turkish Winter", *Near East Quarterly*,
- [16]. Helpdesk Research Report. (2012). "Effect Of The Arab Spring On The Middle East And North Africa", p. 20-23
- [17]. Onis,Z. (2012). "Turkey And The Arab Spring: Between Ethics And Self-Interst", *Insight Turkey*, Vol. 14, p. 98
- [18]. Wallker, J. (2012). "Turkey's Re-Imagined Neighborhood After The Arab Spring", Retrieved from: www.gmfus.org
- [19]. Yildirim, J. (2010). *Regional Policy and Economic Convergence in Turkey: A Spatial Data Analysis*. Ankara: Turkey.
- [20]. Toprak, B. (1981). *Islam and Political Development in Turkey*. Leiden: EJ Brill.
- [21]. Yavuz, M. H. (2004). "Political Islam and the Welfare Party In Turkey, Comparative Politics", *Journal of Muslim Minority Affairs*
- [22]. Zarakol, A. (2012). "Turkey, Russia and Arab Spring", *PONARS Eurasia Policy Momo*, No. 207.